

زوجیت در همه چي

نگاهی گذرا به آیات علمی قرآن کریم

به مثالی دیگر در این زمینه توجه کنید:

پروردگار متعال در آیه 49 سوره ذاریات می‌فرماید: {وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنَ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ} : و از هر چیزی دو گونه (نر و ماده) آفریدیم تا شاید که شما عبرت گیرید.

معاصران نزول قرآن کریم، از این آیه مبارکه چنین استنباط می‌کردند که پروردگار متعال به قدرت مطلقه خود، اشیای متنوع را در تقابل با هم آفریده است.

از حسن تابعی روایت شده است که نامبرده، زوجین را به شب و روز، آسمان و زمین، ماه و خورشید، بر و بحر و زندگی و مرگ تفسیر نموده و در این راستا اشیای دیگری را نیز بر می‌شمرد و نهایتاً هر کدام آنها را زوج دیگری معرفی کرده و در آخر می‌گوید: فقط خدای عزوجل است که فرد بوده و هیچ مثل و مانندی ندارد اما بقیه کائنات همه در برابر خود مقابلی دارند.

با آنکه این گونه برداشت نیز از آیه کریمه نوعاً صحیح است، اما علم جدید می‌آید تا از آیه کریمه تفسیر علمی نوینی ارائه نماید؛ و آن این است که: زوجین در این آیه بر حقیقت خود حمل می‌شود. یعنی اینکه مراد از آن، دو جنس مخالف از نظر نری و ماده‌گی می‌باشد؛ زیرا هیچ چیز در دایره هستی نیست مگر اینکه نر و ماده‌یی دارد؛ اعم از انسان، حیوان، نبات، جماد و غیره... چه آنها که ما می‌دانیم و می‌شناسیم و چه آنها که ما نمی‌دانیم. چنانکه جدیدترین تئوری در مورد اصل و بنیاد آفرینش نیز می‌گوید: بنیاد تمام کائنات متشکل از دو زوج است که این دو زوج به زبان علم جدید، عبارت از الکترون و پروتون می‌باشند.

بلی همه موجودات، چه آنها که ما می‌شناسیم و چه آنها که نمی‌شناسیم، از زندگی به شیوه زوجیت یا نرینه‌گی و مادینه‌گی برخوردارند. چنانکه آیه کریمه 36 سوره یس نیز می‌گوید: {سَبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تَتَّبِعُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ} پاک خدایی که از آنچه زمین می‌رویاند و نیز از خودشان، و از آنچه نمی‌دانند، همه را نر و ماده گردانیده است

البته این اعجاز خیره‌کننده علمی دیگری از اعجازهای قرآن است که علم جدید با تمام خضوع در برابر آن ایستاده است.

و از نوع دوم: در نوع دوم از آیات متعلق به اعجاز علمی قرآن کریم، با آیاتی رو به رو می‌شویم که تا ظهور نهضت‌های علمی اخیر بشر، انسان قدیم، انسان عصر بعثت و بعد از آن نیز، از موضوعات مطرح شده در آنها مطلقاً هیچگونه شناخت و معرفتی نداشته است. بنابراین قرآن کریم با طرح این موضوعات و ارائه این قوانین علمی، در واقع از اسرار بسیار مهمی پرده برداشته است که اکتشافات علمی جدید به تفسیر آنها کمک شایانی نموده اند.

تجلی قرآن در عصر علم

به طور کلی می‌توان آیاتی را که به بُعد اعجاز علمی قرآن کریم ارتباط می‌گیرند، به دو نوع تقسیم کرد:

نوع اول: آیاتی اند که بشر قبل از انکشافات علمی عصر حاضر، از آنها شناخت و آنگاهی سطحی داشته است؛ هر چند که به تمام ابعاد و اعماق آن آشنا نبوده است.

نوع دوم: آیاتی اند که انسان عصر قدیم، مطلقاً از مفاهیم مطرحه در آنها هیچ شناخت و معرفتی نداشته است.

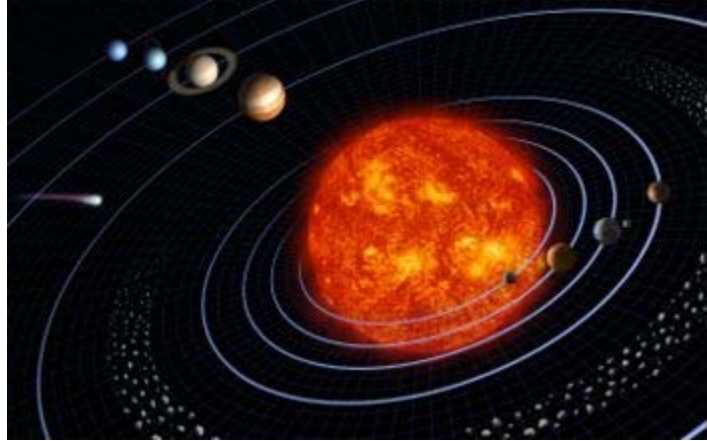
در ارتباط با نوع نخست از این آیات که قدیمیان از آن معرفت و شناخت جزئی داشته اند و این معرفت نسبت به شناخت‌های جدیدی که انسان امروز به فضل اختراعات جدید علمی از همان موضوعات کسب نموده، بسیار ناقص بوده است، باید گفت که: قرآن کریم اولاً این بخش از موضوعات را به زبان علمی مطرح نموده است، در حالی که علم در عصر نزول قرآن به کشف آنها موفق نگردیده بود. و ثانیاً: قرآن کریم در تبیین آیاتی این گونه، کلمات و تعبیراتی را به کار گرفته است که با نحوه نگارش و شناخت قدما از همان موضوعات نیز سازگار بوده است. چه اگر قرآن در آن عصر به زبان تکنیکی علم جدید سخن می‌گفت، این امر قطعاً موجب اختلاف تلقی و برداشت میان پیشینیان می‌گردید و در چنین حالتی، هدف حقیقی از نزول قرآن کریم که همانا اصلاح و هدایت نوع انسان است، تحت الشعاع این قضیه قرار می‌گرفت.

اینک به بیان مثالهایی از نوع نخست می‌پردازیم:

1- ستونهای غیرمرئی آسمان:

خدای بزرگ در آیه دوم سوره مبارکه رعد می‌فرماید: اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ يَغْيِرُ عَمَدَ تَرَوْنَهَا

خداوند ذاتی است که آسمانها را بدون ستونهایی که شما آنها را بینید، برافراشت



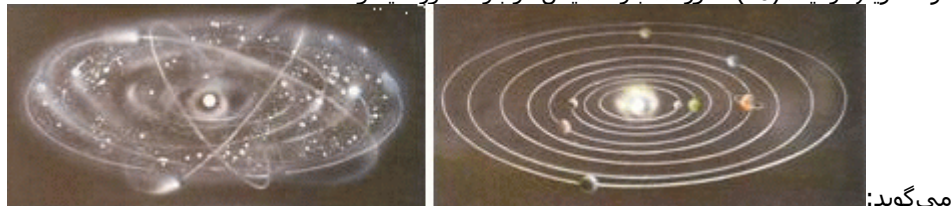
این آیه کریمه با نحوه نگارش قدما به آسمانها مطابقت دارد؛ زیرا مردم قدیم بالای سر خود دنیای بزرگی را مشاهده می‌کردند که به خودی خود بر پاست و هیچگونه پایه و ستونی هم ندارد. امروز در عصر جدید نیز ملاحظه می‌کنیم که مردم زمان ما تفسیر مشاهدات خود را در این آیه مبارکه می‌توانند یافت؛ مشاهداتی که از یکسو نشان‌دهنده این امر است که اجرام آسمانی ظاهراً بدون هیچ ستونی در فضای بی‌نهایت بر پا می‌باشند، اما از سوی دیگر برای آنها ستونهای غیر مرئی وجود دارد که این ستونها در قانون جاذبه تمثیل و تعریف می‌شوند.

آری! در واقع این نیروی عظیم جاذبه است که به اجرام آسمانی کمک می‌کند تا در جغرافیای معین خود باقی مانده و در مدارهایی منظم سیر نمایند.

اگر دقت کنیم، تعبیر قرآن از قانون جاذبه به ستونهای غیرمرئی تعبیر معجزانه‌ی است؛ چه اگر قرآن کریم کتاب پروردگار بزرگ نمی‌بود، در آن صورت هزار و چهارصد سال قبل که هیچ انسانی در روی زمین به وجود ستونی برای اجرام آسمانی معتقد نبود و حتی هیچ نظریه‌ی هم در این رابطه وجود نداشت، دیگر به ذکر جمله‌ی یغیر عمد ترونها که برای مخاطبان قرآن در عصر بعثت، معنی و مفهوم خاصی را به همراه نداشت، هیچ لزومی احساس نمی‌شد. اما از آنجا که قرآن کریم تنها کتاب عصر بعثت نیست، بلکه کتاب معجز پروردگار تا یوم القیامه است بنابراین، تعبیر علمی به کار گرفته شده در آن نیز تا روز قیامت کارایی خود را محفوظ نگه می‌دارند.

2- حرکت منظم اجرام آسمانی:

قرآن کریم در آیه (40) سوره مبارکه یس در باره خورشید و ماه



می‌گوید:

وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ : هر کدام آنها در سپهری شناور اند

انسان عصر قدیم، حرکت ستارگان را مشاهده می‌کرد و می‌دید که این موجودات آسمانی، در زمان معینی از یکدیگر فاصله گرفته یا به همدیگر نزدیک می‌شوند. از این روی، تعبیر قرآنی فوق الذکر برای خورشید و ماه، هیچ تعجب یا استبعادی را در میان مخاطبانیش بر نمی‌انگیزد.

اما ره‌آورد‌های علمی جدید، به این تعبیرات جامه‌نوینی پوشانده و ابعاد و اعماق جدیدی را بر آن افزود. چه آنگونه که مشاهدات و مطالعات جدید علمی نشان دادند، قرآن نه فقط برای حرکت این اجرام آسمانی تعبیرات دقیقی را به کار گرفته است، بلکه حتی با این تعبیرات، کلیدهای اصلی بحث‌های نجومی و نجومی را نیز در اختیار دانش نوین بشری قرار داده است.

طوری که همه می‌دانیم، قرآن کریم در زمانی نازل گردید که علم نجوم به حقایق مطرح شده در قرآن به این ارتباط، دسترسی پیدا نکرده بود، بلکه بررسی‌های علمای نجوم چندین قرن پس از نزول قرآن ادامه یافت تا سرانجام با اختراع آلات و ابزارهای چون رصدخانه‌ها و تلسکوپها، بشر به یافته‌های جدیدی از دانش نجومی دست پیدا کرد و آنگاه به همان جایی رسید که قرآن کریم قرن‌ها قبل از آن مطرح کرده بود.

هنگامی که گالیله در سال 1609م به اختراع تلسکوپ موفق گردید که می‌توانست اجسام واقع شده در فاصله‌های دور را سی بار و سطح آنها را هزار بار به ساحه دید انسان نزدیکتر سازد، درست در این زمان بود که دانش نجوم امکان علمی آن را یافت که به پاره‌ی‌ی از حقایق مهم در این زمینه دست پیدا نماید و از جمله به این حقیقت که خورشید بر مدار خاص خود شناور است. چه با ترصد خورشید به وسیله این تلسکوپ، وجود مناطق سیاهی در کره فوق الذکر به مشاهده رسید که این مناطق از یک کناره قرص خورشید به کناره دیگر آن در حال انتقال و حرکت بوده، سپس به مدت دو هفته کاملاً ناپدید می‌گردیدند و باز مجدداً ظاهر می‌شدند. گالیله از طریق این مشاهدات، به این نتیجه دست یافت که خورشید بر مدار خود حرکت دورانی دارد. با ترصد سیارات دیگر نیز ثابت شد که زمین نیز دارای حرکت دورانی است و آنگونه که قبلاً پنداشته می‌شد ساکن و بی حرکت نمی‌باشد. به همین ترتیب دیری نگذشت که حرکت دورانی هر یک از خورشید و ماه در مدارهای مخصوص آنها نیز ثابت گردید و بر مبنای این رهیافتها این حقیقت که هرگز متصور نیست تا خورشید بتواند مهتاب را دریافته و خود را به آن برساند، به اثبات رسید.

پس چرا نباید به اعجاز علمی قرآن کریم باور کنیم، در حالی که حدود 1039 سال قبل از آنکه گالیلهو همکارانش به این نتایج نجومی دست پیدا کنند، قرآن کریم در آیه 40 از سوره مبارکه یس به صراحت بیان کرد که:

لَا الشَّمْسُ بِبَنَىٰ لَهَا أَنْ تَدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِيْ نُجُومٍ يَّسَبَّحُونَ : نه در گردش منظم عالم، خورشید را شاید که به ماه فرا رسد و نه شب بر روز سبقت می‌گیرد و هر یک در مدار معینی در فضای بی‌پایان شناورند.

چنانکه قرآن یک‌هزار و چهارصد سال قبل، نه فقط در یک آیه، بلکه در آیات عدیده‌ای که بعداً روی آنها مروری خواهیم داشت، حرکت دورانی منظم زمین را نیز به اثبات رساند.

3- وجود برزخ در میان دریاها:

قرآن کریم در سوره‌های فرقان و رحمان قانونی را که مخصوص آب است، ذکر می‌کند. در آیه 53 سوره فرقان می‌گوید:

وَهُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَهَذَا مِلْحٌ أجاجٌ وَجَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا وَجِجْرًا مَّحْجُورًا : و اوست ذاتی که دو دریا را به هم درآمیخت که این یکی دارای آب گوارا و شیرین و آن دیگر، شور و تلخ است و بین این دو آب در حین به هم آمیختن آنها واسطه و حایلی قرار دارد تا همیشه از هم جدا باشند

و در آیات 19 و 20 سوره رحمان می‌گوید:

مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ : اوست ذاتی که دو دریاي شور و شیرین را به هم در آمیخت، به نحوی که در



میان آنها پرده حایلی قرار داد که به هم در نمی‌آمیزند .

بیگمان پدیده طبیعی که قرآن در این آیات از آن یاد می‌کند، از قدیم‌ترین عصرها تا کنون نزد انسان شناخته شده بوده است؛ این پدیده طبیعی می‌گوید: هر گاه دو رودخانه در یک گذرگاه آبی با همدیگر یک جا شوند، آب یک رودخانه با آب دیگری در هم نمی‌آمیزد.

به طور مثال در شهر چانگام واقع پاکستان شرقی، دو رودخانه با هم یکجا شده و سپس مسیر خود را به سوی شهر اراکان در کشور برمه طی می‌کنند، وقتی هر بیننده‌ی به سوی این رودخانه بنگرد، خط فاصلی را به عنوان مرز میان دو رودخانه در میان آنها مشاهده می‌کند و بدین گونه ملاحظه می‌نماید که هر یک از این رودخانه‌ها، استقلال خویش را به گونه‌ی محسوس حفظ کرده اند. جالب توجه است که در یک پهلو این رودخانه آب شیرین و در پهلو دیگر آن آب، نمکین می‌باشد. نگارنده نیز در کشور پاکستان جریان مستقل دو رودخانه مختلف را که با هم یکجا می‌شوند، ولی هر کدام آنها استقلال خود را به وسیله یک خط فاصل نشان می‌دهند، بالای پل اتک که مرز فاصل میان ولایت سرحد و ولایت پنجاب پاکستان است مشاهده نموده است. رودخانه اتک از کوه‌های کشور ما افغانستان سرچشمه می‌گیرد و رودخانه دیگر از کوه‌های سرزمین پاکستان. این دو رودخانه دقیقاً در نزدیک پل اتک که در میان راه پیشاور و اسلام‌آباد قرار گرفته با هم یکجا می‌شوند و شما از فراز پل درحال عبور این خط فاصل را آشکارا مشاهده می‌کنید. البته تمام رودخانه‌هایی که به سواحل دریاها نزدیک اند، نیز عین وضعیت را دارا می‌باشند.

انسان که گفتیم، این پدیده در نزد انسانهای قدیم نیز شناخته شده بود، اما بشر قانون مربوط به آن را فقط از چند دهه به این سو کشف کرد؛ زیرا مشاهدات و تجارب علمی نشان دادند که در اینجا قانونی هست که اشیاء سیال را در تحت ضابطه خاصی نگه می‌دارد که آن را به نام کشش سطحی می‌نامند؛ این قانون حکم می‌کند که دو مایع سیال به دلیل اختلاف و تفاوتی که در کیفیت جذب و ذوبان آنها وجود دارد، در همدیگر آمیخته و یا به تعبیر دقیق‌تر ذوب نشوند. علم جدید از این قانون که قرآن از آن به عنوان برزخ تعبیر نموده، فراوان بهره برده است. هرچند ما با همه اطمینان گفته نمی‌توانیم که مراد از برزخ در قرآن کریم، همان قانون کشش سطحی است که در میان دو آب وجود داشته و مانع در هم آمیختن یک آب با آب دیگر می‌شود، اما کشف این قانون مسلماً در راستای تفسیر آیات قرآنی فوق‌الذکر قرار دارد.

قانون برزخ یا به تعبیر جدید کشش سطحی را می‌توانیم با مثال ساده‌ی بیشتر روشن سازیم: شما مثلاً وقتی پیاله‌ی را پر از آب می‌کنید، این پیاله لبریز نمی‌شود مگر آنگاه که آب از سطح پیاله به یک اندازه معینی بالاتر برود، چرا؟ به دلیل اینکه همانگاه که اجزای مایع سیال، بالاتر از سطح پیاله چیزی را نمی‌یابند که به آن اتصال یابند، واپس به ما تحت خود بر می‌گردند و در این زمان است که پرده ظاهرآ نرم و ظریفی بر سطح آب ایجاد می‌شود و همین پرده است که آب را تا حد یک فاصله معین، از بیرون ریختن از پیاله مانع می‌گردد. این پرده برخلاف آنچه ظاهرآ دیده می‌شود، چندان هم نرم نیست و به درجه‌ی قوی می‌باشد که اگر شما سوزنی از آهن را بالای آن بگذارید، به آب داخل پیاله غوطه‌ور نمی‌شود. چنانچه همین پرده است که مانع اختلاط آب و روغن، و آب شیرین و آب شور با یکدیگر نیز می‌شود.

4- رَبُّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ:



خدای سبحان در کتاب بزرگ خود می‌فرماید:

رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ : روردگار مشرق و مغرب. [شعرا/28]

رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ : پروردگار مشرقین و مغربین. [الرحمن/17]

رَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ : پروردگار مشرق‌ها و مغرب‌ها [معارج/40]

ملاحظه می‌کنیم که در آیه اول، مشرق و مغرب به لفظ مفرد، در آیه دوم به صیغه تثنیه و در آیه سوم به صیغه جمع ذکر شده‌اند.

اکنون اگر ما هر یک از این آیات را فراخور حجم تفکر عقلی بشر در هنگام نزول آن تفسیر کنیم، می‌بینیم که:

1. در آیه اول: مفهوم مشرق عبارت از جهت طلوع خورشید، و مفهوم مغرب جهت غروب آن است. پس هنگامی که خدای سبحان می‌گوید: «پروردگار مشرق و مغرب»؛ دیگر در اینجا میان عقل بشر زمان بعثت و آیه مبارکه تعارضی پدیدار نمی‌شود.

بعد از آن، اگر از دید معاصران نزول قرآن به آیه دوم یعنی: رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ نگاه کنیم، ملاحظه می‌کنیم که تفسیر آن در عصر نزول قرآن به دو معنی کاربرد دارد یکی جهت شرق، و دیگری مکان معین طلوع‌گاه خورشید. به همین گونه مغرب نیز دارای دو معنی است: یکی جهت مغرب و دیگری مکان معین غروب‌گاه خورشید. یعنی اینکه از دیدگاه عقل بشر در عصر نزول قرآن، آیه مبارکه‌ی (مشرقین و مغربین) را به لفظ تشبیه ذکر نموده، دو معنای جهت مشرق و مغرب و دو مکان معین طلوع و غروب خورشید را - هر دو - در خود جمع نموده است که این تفسیر، همان برداشت متعارف از آیه فوق در زمان نزول قرآن کریم می‌باشد.

2. اما چون به رَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ می‌رسیم، می‌بینیم که تفسیر آن در وقت نزول آیه مبارکه این است که: هر سرزمینی از خود طلوع‌گاه و غروب‌گاه مخصوصی دارد و خداوند ذوالجلال است که فرمانفرمای همه این طلوع‌گاه‌ها و غروب‌گاه‌هاست.

ولی اگر از عصر نزول قرآن کریم گذر کرده و به این آیات از دیدگاه مفاهیم علمی معاصر نظر اندازیم، ملاحظه می‌کنیم که تفسیر معاصر این آیات، با تفسیر زمان نزول آنها اختلاف مفهومی پیدا می‌کند.

ابتدا از رَبِّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ آغاز می‌کنیم؛ آیه کریمه در اینجا به معنی عام خود تفسیر می‌شود لیکن از این عمومیت که بگذریم، می‌بینیم که خدای متعال در این آیه، کلمه مشرق را به کلمه مغرب پیوسته گردانیده است. البته تفسیر دقیق علمی این تقارن این است که در واقع امر، بدون مغرب، مشرقی وجود ندارد که کروییت زمین این امر را حتمی می‌گرداند. یعنی در عین وقتی که خورشید از یک جهت غروب می‌کند، در عین همان لحظه از جهت دیگر آن طلوع می‌نماید. بنا براین، وقتی خدای عزوجل می‌گوید: پروردگار مشرق و مغرب و نمی‌گوید: پروردگار مشرق و پروردگار مغرب این دقیقاً بدان معنی است که برای مغرب مفهوم جداگانه‌ی از مشرق قائل نمی‌شود بلکه این دو را کاملاً با همدیگر پیوند می‌زند. پس معنی این تقارن دقیقاً این است که طلوع و غروب هر دو در یک زمان انجام می‌گیرند. یعنی در عین زمان که خورشید در یک سرزمین غروب می‌کند، در قلمرو دیگری طلوع نموده است؛ تفسیر و دیدگاهی که با برداشتهای عقلی بشر در هنگام نزول قرآن بیگانه است، چرا که عقیده حاکم در عصر نزول قرآن این بود که مشرق و مغرب، دو جهت کاملاً جداگانه‌ی بوده و تماماً در مقابل همدیگر قرار دارند. پس ملاحظه می‌کنیم که قرآن کریم در این آیه، معنایی را به اذهان بشر معاصر نزول خویش القا می‌کند که تماماً با دیدگاه آنان همخوانی دارد در عین حالی که با جدیدترین دستاوردهای دانش زمان ما نیز تفسیر می‌شود.

بعد از این، به آیه کریمه: رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ می‌رسیم و از زاویه علم جدید با این سؤال رو به رو می‌شویم که چرا قرآن کریم در این آیه هر کدام از مشرقین و مغربین را بالاستقلال به صیغه تشبیه ذکر کرده است و باز به علاوه اینکه مشرقین و مغربین را به صیغه تشبیه آورده، کلمه رب را نیز در آغاز هر صیغه به طور جداگانه ذکر نموده است که این امر، مفید استقلال و تباین آنهاست؟

در پاسخ باید گفت: اگر ما به کره زمین بنگریم می‌بینیم که این کره در واقع به دو بخش تقسیم شده است، که نیم آن روشن و نیمه دیگر آن در عین زمان تاریک است. نیمه روشن آن از خود طلوع‌گاه و غروب‌گاهی دارد، در حالی که نیمه تاریک آن در تاریکی دیجوری خود شناور است. و چون کره تماماً دور زند، باز نیمه تاریک آن با خورشید رو به رو می‌شود در حالی که نیمه روشن آن در تاریکی مطلق فرو رفته است. بنابراین نیم کره‌ی که تاریک بوده است، از خود مشرقی دارد. و نیم کره‌ی که در روشنی به سر می‌برده است، در تاریکی شناور می‌گردد. بنابراین، زمین در عمومیت خود، دارای دو مشرق است؛ مشرقی که خورشید از آن نیم کره را روشن می‌کند و مغربی در عین حال. و وقتی کره تماماً دور می‌خورد و نیم کره دیگر آن می‌آید، باز این نیمه از خود مشرق و مغرب جداگانه‌ی دارد. به این ترتیب، آیه: رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ به ما می‌گوید که نیم کره‌ی که در تاریکی شناور است، دارای مشرق و مغربی نیست در عین حالی که نیمه روشن آن را مشرق و مغربی است. و چون وضع منعکس شود، این نیمه دیگر صاحب مشرق و مغرب می‌شود در حالی که نیمه اول، باز مشرق و مغرب خود را از دست می‌دهد. پس با این حساب است که کره زمین، در عمومیت خود، دارای دو مشرق و دو مغرب جداگانه می‌باشد.

و چون به: رَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ می‌رسیم، می‌بینیم که با تقدم حاصله در علم نجوم، این حقیقت دیگر روشن می‌باشد که ما در هیچ کشوری از کشورهای جهان، مشرق و مغرب واحدی نداریم بلکه این مشارق و مغارب متعدد و بی شمار اند که در هر جایی از زمین وجود دارند؛ زیرا در واقع امر، زاویه طلوع در مکانهای مختلف تغییر می‌کند. و به همین ترتیب زاویه غروب نیز؛ اما حس انسان ظاهراً این امر را درک نمی‌کند. در حالی که اگر ما به کره زمین بنگریم، در می‌یابیم که در هر جزئی از یک ثانیه، مشرقی است که خورشید در آن بر شهری طلوع می‌کند در عین حال که از شهری دیگر غروب نموده است. یعنی در واقع ما برای هر منطقه از جهان، میلیونها مشرق و مغرب داشته و به طور قطع می‌دانیم که مشرق و مغرب حتی در یک کشور واحد هم، در ایام یک سال دو بار تکرار نمی‌شود و خورشید هرگز بر یک شهر از عین مکانی که دیروز از آن طلوع نموده، طلوع نمی‌کند. هر چند جهت طلوع نیز یکی است اما مسلماً زاویه آن در هر روز فرق می‌کند؛ و همچنین است غروب. همین اختلاف البته، در فصول مختلفه سال نیز حاکم می‌

باشد. یعنی طلوع خورشید در زمستان، با طلوع آن در بهار و خزان متفاوت است. و چنین چیزی ممکن نیست مگر اینکه زمین در هر سال یک بار بر محور خورشید حرکت دورانی داشته باشد. در واقع همین حرکت است که برای هر روز، مشرق و مغرب جداگانه، یا زاویه‌های طلوع و غروب جداگانه، بلکه حتی وقت‌های جداگانه و مختلف ایجاد می‌کند؛ به طوری که وقت هر روز با وقت روز دیگر تفاوت دارد.

به جای اینکه برای اثبات این حقیقت به پیچیدگی‌های علم نجوم وارد شویم، بهترین مثال برای ما همین روزه ماه رمضان است. ملاحظه می‌کنیم که ما در ماه مبارک رمضان، در افطار هر روز، مغرب جداگانه‌یی از روز دیگر داریم. و همچنین در خودداری از اکل و شرب، طلوع دیگری غیر از طلوع روز قبل، اوقات نماز نیز در هر روز نسبت به روز دیگر فرق می‌کند که اینها همه تابع حرکت زمین بر محور خورشید است.

دقیقاً در اینجا است که ما به عمق مفهوم علمی آیهء کریمهء رَبُّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ آشنا می‌شویم و در برابر اعجاز علمی این سه آیهء مبارکه که یا سه گونه تعبیر از یک حقیقت که همانا طلوع و غروب خورشید است، نازل گردیده اند و هر یک از نظر علمی در نهایت دقت قرار دارند، خیره می‌مانیم.

شیخ محمد متولوی الشعراوی که میحث فوق را در کتاب خود: معجزة القرآن الکریم بازنموده است، بعد از تبیین این حقیقت می‌گوید:

من می‌خواهم در اینجا روی این نکته تأکید نمایم که داده‌های قرآن در آیهء اول، یعنی: رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ داده‌های آن در آیهء دوم یعنی: رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ را ملغی و بی اعتبار قرار نداده است. و باز داده‌های این هر دو آیه، عطا و بخشش آن در آیهء سوم، یعنی: رَبُّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ را مخدوش نگردانیده است بلکه هر آیه در جای خود، عطا و دهشتی مستفیض و عظیم را برای بشریت ارمغان می‌کند.

حتی تقدم علمیی که بسیاری از مفاهیم متعارف و دیگه‌های سنتی در عرصهء علوم هستی شناسی را تغییر داده است، هرگز نتوانسته معنی این آیات را تغییر دهد بلکه تماماً با آنها هماهنگ گردیده است. او می‌افزاید: در اینجا سخنی را به خاطر می‌آورم که در یکی از نسخ خطی قدیمی خوانده بودم. نویسنده این مخطوطه می‌گوید: ای زمان! که در تو هست همهء زمانها! معنای این سخن این است که زمان در کائنات یک امر نسبی است. مثلاً وقتی من در اینجا در محلهء الحسین قاهره نماز ظهر را ادا می‌کنم، مردمی دیگر در بعضی از جاهای دیگر دنیا در عین زمان نماز عصر را برگزار می‌نمایند، جمعی دیگر در یک جای سوم نماز مغرب را. جمعی چهارم در جای دیگری نماز عشا را و جمعی پنجم در جایی دیگر، نماز صبح را. یعنی اینکه در روی زمین در یک وقت واحد، جهت ادای نمازهای ظهر و عصر و مغرب و عشا و بامداد، برای خدای عزوجل اذان و اقامه خوانده می‌شود و از این روی، در تمام اوقات و لحظات زمان، ذکر و نیایش حق تعالی جاری است.

این فقط سه آیه از آیات قرآن کریم است که مرزهای زمان را دنوردیده و با تقدم علمی بشر، دقت در تعبیر و معانی آن روشن گردیده است به طوری که این آیات در هنگام نزول قرآن عطا و بخششی داشته اند، امروز عطا دیگری دارند و ای چه بسا که در زمانهای آینده و بعد از تقدم بیشتر علم، باز بخششها و دریافتهای مجدد دیگری داشته باشند؛ از آن رو که عطایای قرآن همیشه متجدد و متطور می‌باشد.

اعجاز قرآن کریم در اینجا این است که برای هر عصر و هر نسل، عطایای خاص خود را داراست و نیاز هر عقل را نیز، مطابق ظرف و محمل آن برآورده می‌کند بدون آنکه این کار، با حقیقت علمی در تناقض باشد و یا با حقایق هستی در تضاد. تضاد حقایق هستی با حقایق قرآن از آن رو منتفی است که فاعل در حقیقت خدای متعال است، خالق نیز هم اوست و گوینده نیز خود او می‌باشد. و این، خود یکی از نواحی اختلاف قرآن کریم در معجزاتش با کتب آسمانی دیگر است؛ امری که شیخ شعراوی در ابواب دیگر کتابش از آن به تفصیل سخن گفته و ما را در این رساله مجال بازکردن بیشتر آن نیست.

بر گرفته از تحقیقات محقق هراتی جناب آقای: دکتر عبد الرؤوف مخلص

منبع وبلاگ: [اعجاز قرآن](#)

<http://islamlibrary.persiangig.ir>

<http://islam-pdf.persiangig.com>